

## رئیس جمهور جدید افغانستان کیست؟

پس از سه ماه کشمکش بر سر تقلب گسترده در جریان انتخابات ریاست جمهوری افغانستان، در نهایت با اعلام نتایج بازشماری آراء، محمد اشرف غنی احمد زی به عنوان رئیس جمهور جدید جمهوری اسلامی افغانستان معرفی شد. اشرف غنی یک تکنوکرات تحصیل کرده آمریکاست که پس از سقوط طالبان به افغانستان بازگشت.

پس از هفته‌ها کشمکش انتخاباتی در افغانستان و اعتراضات به تقلب گسترده با هدف ممانعت از روی کار آمدن عبدالله عبدالله - که با وعده اصلاحات پا به رقابت‌های انتخاباتی گذاشته بود - صورت می‌گرفت، در نهایت با ایستادگی این نامزد سابقا مجاهد افغان و دعوت مردم به آرامش، به گفتگو و ائتلاف انجامید. براین اساس، با اعلام کمیسیون انتخابات افغانستان، اشرف غنی احمدزی رئیس جمهور جدید افغانستان و رئیس کابینه خواهد بود و طبق توافقنامه تشکیل دولت وحدت ملی، دکتر عبدالله عبدالله نامزد رقیبش رئیس اجرایی با اختیاراتی در حد نخست‌وزیر، شورای وزیران را راهبری خواهد کرد.



امضای توافقنامه تشکیل دولت وحدت ملی

آنچه پیش از مشخص شدن نتیجه انتخابات برای کارشناسان آشکار شده بود، نزدیکی گرایش‌های فکری و سیاسی اشرف غنی به آمریکا در مقایسه با رقیب اصلی‌اش عبدالله عبدالله بود که مسیر امضای توافقنامه امنیتی مورد نظر آمریکا را سهل‌تر می‌کرد. از سوی دیگر عبدالله عبدالله نیز که با شعار اصلاحات پا به عرصه انتخابات گذاشته بود، بدلیل روشن نبودن برنامه‌هایش چندان مورد حمایت آمریکا نبوده و گزینه مطلوبی برای واشنگتن بشمار نمی‌رفت. ازین رو از چند روز مانده به برگزاری انتخابات افغانستان زرمه‌های جهت‌دهی با انتخابات و تقلب گسترده به سود اشرف غنی به گوش می‌رسید. در نهایت با حضور جان کری و مذاکرات انجام شده با حضور دو نامزد، تصمیم بر تقسیم قدرت در افغانستان گرفته شد که در گزارش‌های دیگری به ابعاد و پیامدهای آن پرداخته خواهد شد.

**گروه گزارش ویژه مشرق در گزارش‌های مجزا، دو نامزد انتخابات پرحاشیه افغانستان را معرفی و سوابق آن‌ها را بررسی خواهد کرد.**

محمد اشرف غنی احمدزی، متولد 1328 ولایت "لوگر" در جنوب کابل است. او در دانشگاه‌های آمریکایی بیروت و کلمبیا در نیویورک تحصیل کرده و دارای مدرک دکترا در رشته مردم‌شناسی است. اشرف غنی، سابقه سال‌ها فعالیت در بانک جهانی را داشته و با رسانه‌های مختلف بین‌المللی به عنوان کارشناس و تحلیلگر مسائل افغانستان گفتگو کرده است. این شخصیت سیاسی، سابقه تدریس در دانشگاه‌های "جان هاپکینز" آمریکا و "اروز" دانمارک را هم در کارنامه خود دارد.

اشرف غنی از اکتبر 2001 مشاور "اخضر ابراهیمی" - نماینده ویژه سازمان ملل در افغانستان - شد و فعالیت در داخل افغانستان را آغاز کرد. ولی چند ماهی از آغاز به کار وی نگذشته بود که مشاور ارشد "حامد کرزای" - رئیس جمهوری افغانستان - گردید. او همچنین رئیس اداره هماهنگ‌کننده کمک‌های بین‌المللی به افغانستان بود.

اشرف غنی در ماه ژوئن 2002 میلادی به عنوان وزیر مالیه یا دارایی، عضو کابینه دولت انتقالی به رهبری حامد کرزای شد و تا دسامبر 2004 در این مقام بود.



احمدزی پس از انتخابات ریاست جمهوری 1383 خورشیدی، به کابینه حکومت منتخب راه نیافت و به ریاست دانشگاه کابل منصوب شد؛ اما پس از دو سال فعالیت، از این مقام کناره گرفت و به یکی از منتقدان جدی حکومت کرزای بدل شد. او وجود فساد در ادارات دولتی و عدم موفقیت برنامه‌های حامد کرزای برای مبارزه با فساد را ناشی از ضعف مدیریت او می‌دانست.

وی در سال 2006 میلادی، از سوی افغانستان به عنوان نامزد دبیر کلی سازمان ملل برای جانشینی کوفی عنان معرفی شد، اما در برابر "پان کی مون" - دبیر کل کنونی این سازمان - شکست خورد. چندی بعد، در انتخابات ریاست جمهوری 1389 با حامد کرزای رقابت کرد، اما رای چندانانی به دست نیاورد.

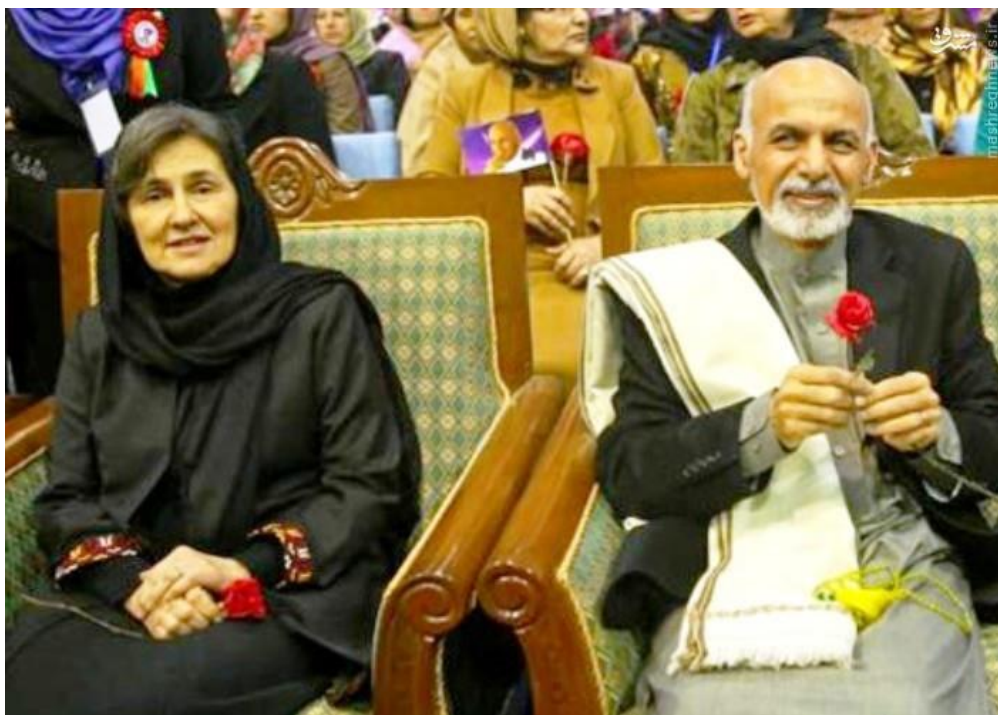
حامد کرزی، اشرف غنی احمدزی را در دور دوم ریاست جمهوری خود بعنوان مسنول برنامه انتقال مسئولیت امنیتی از نیروهای خارجی به نیروهای امنیتی داخلی تعیین کرد. وی از طراحان اصلی "افغانی سازی" امنیت در حکومت حامد کرزی شمرده می‌شود.

اشرف غنی در انتخابات ریاست جمهوری 1388 افغانستان در رتبه چهارم قرار گرفت و در دور اول انتخابات 1393 با 37.6 درصد آراء در رتبه دوم قرار گرفت، سپس با عبدالله عبدالله - دیگر نامزد اصلی - در دور دوم این انتخابات به رقابت پرداخت و براساس نتایج اولیه دور دوم توانست 56.44٪ آراء مردم افغانستان را به خود اختصاص دهد. با این حال، اعتراض عبدالله عبدالله به نتیجه انتخابات و ارائه شش فقره مدرک مستند مبنی بر تقلب باعث شد که احمدزی مجبور به پذیرش بازشماری کل آراء مأخوذه شود.

### بررسی جایگاه علمی اشرف غنی

"زلمی نشاط" - دانشجوی دوره دکترای فلسفه سیاسی در دانشگاه "ایسکس" بریتانیا. در مقاله‌ای مفصل به تاریخ 21 اردیبهشت 1939 اشرف غنی را زیر ذره بین نقد قرار داد:

غنی در اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی (بین سال‌های ۱۹۶۶-۱۹۶۷)، پس از پایان دوره متوسطه در "لیسه حبیبیه" کابل، وارد دانشگاه امریکایی در بیروت لبنان شد و در همان‌جا با همسر کنونی‌اش، "رولا سعاده" آشنا گردید. اشرف غنی تقریباً حدود یک دهه در بیروت به سر برد و در سال ۱۹۷۷ دوره کارشناسی ارشد خود را در رشته انسان‌شناسی (انترپولوزی) به پایان رساند. بورسیه غنی و حدود ۷۰ تن دیگر از طرف مؤسسه کمک‌های امریکا (یواس آی دی) تامین شد.



اشرف غنی به همراه همسرش "رولا سعاده"

خانواده رولا سعاده اگرچه از حیث تعلقات دینی از عیسوی‌های کشور لبنان می‌باشند، اما به نظر می‌رسد که این خانواده بیشتر سکولار مشرب هستند تا دین‌دار. "فؤاد سعاده" - برادر رولا - یکی از آکادمیسین‌های جوان مارکسیست لبنان بود. دکتر "محمد جمیل حنفی" - که یکی از دانشجویان هم دوره اشرف غنی در دانشگاه بیروت بوده و سپس مدرک دکترای خود را در رشته مردم‌شناسی در امریکا اخذ نموده - در مقاله‌ای در مورد اشرف غنی، از احتمال

همکاری فواد سعاده با غنی در نوشتن پایان‌نامه کارشناسی ارشدش سخن به میان آورده و همچنان ادعا می‌کند که پایان‌نامه کارشناسی ارشد و دکترای غنی شباهت زیادی به هم دارند.

وی پس از پایان دوره کارشناسی ارشد، در سال 1977 به افغانستان برگشت و مدت کوتاهی -در حدود کمتر از یک سال- در دانشگاه کابل مشغول تدریس شد. غنی در همان سال با به دست آوردن بورسیه‌ای از سوی موسسه کمک‌های امریکا به همراه 70 نفر دیگر، برای ادامه تحصیل به امریکا رفت و وارد دانشگاه کلمبیا شد. او از سال 1977 تا سال 1984 مشغول پژوهش در مقطع دکترا بود.

بعد از اتمام دوره دکترا، وارد دانشکده تازه تاسیس انسان‌شناسی دانشگاه "جان هاپکینز" می‌شود و در آنجا به عنوان استاد دانشگاه تا زمان استخدامش در بانک جهانی مشغول تدریس می‌گردد. در سال 1987، برای انجام پژوهش میدانی به پاکستان می‌رود و در کمپ‌های مهاجرین و مدارس دینی برای یک مدت کوتاه کار و تحقیق می‌کند. غنی در مبارزات انتخاباتی امسال با توجه به همین دوره ادعا کرد که در پاکستان سیرت النبی خوانده است. این در حالی است که سفر او به پاکستان نه به خاطر فراگیری آموزش‌های دینی بلکه برای انجام پژوهش‌های میدانی بوده است.

### نوشته‌های اشرف غنی

قبل از تکمیل پایان‌نامه دکترا، از اشرف غنی دو مقاله تحقیقی در ژورنال‌های علمی به چاپ رسیده است. اولی تحت عنوان «اسلام و دولت‌سازی در جامعه قبیله‌ای افغانستان: 1880 - 1901» که در سال 1977 منتشر گردید، و دومی تحت عنوان «نزاع در دادگاه شریعت، دره‌ی کنر، افغانستان، 1885-1890» که در سال 1983 چاپ شد. البته پایان‌نامه دکترای وی نخست از طرف انتشارات دانشگاه کلمبیا برای نشر پذیرفته شد، اما سپس به دلایل نامعلوم و فاش‌نشده -شاید به دلیل همخوانی و مشابهت با پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشدش- این قرارداد از سوی اداره فسخ گردید. پژوهش دکترای اشرف غنی در اینترنت قابل دسترسی است.

بعد از تکمیل دوره دکترا، وی هیچ تحقیق مستقل دیگری را انتشار نداده است. از او در بین سالهای 1985 تا 1989 فقط چهار نقد کتاب و گفتگو با "اریک ولف" (Eric Wolf) -اندیشمند و انسان‌شناس معروف اتریشی- انتشار یافته است.



اریک ولف

از دید آکادمیک باید گفت که هیچ یک از آثار اخیر وی به معنی واقعی کلمه یک تحقیق و پژوهش علمی به حساب نمی‌آید. واپسین کتاب او که با همیاری خانم "کلیر لاکهارت" نوشته شده، در واقع یک تحقیق مشترک است. عنوان این کتاب "بازسازی دولت‌های ناکام: چارچوبی برای ترمیم دوباره دنیای ویران" می‌باشد.



### کلیر لاکهارت و اشرف غنی

این کتاب، نتیجه کار و پژوهش مشترک این دو مؤلف است که در افغانستان پس از طالبان صورت گرفته است. به عبارتی، این کتاب ویژه مسائل افغانستان نیست، بلکه تنوری پرداز می‌کلی در مورد فرایندهای پیچیده‌ای به نام دولت‌سازی است. از دید دو نویسنده، بین 40 تا 60 کشور جهان دارای نظام‌های تقریباً ضعیف و ناکام در امر دولت‌داری هستند و این کتاب، به عنوان یک کتاب راهنما، طرح‌هایی را برای پروسه دولت‌سازی در قرن 21 ارائه می‌دهد.

### تنوری پرداز می‌ها و نظریات اشرف غنی

عنوان تز دکترای اشرف غنی عبارت است از: «تولید و تسلط: افغانستان 1747 - 1901». اشرف غنی در پروژه دکترای خود به نحوی ادعا می‌کند که افغانستان از نگاه ساختاری (ساختار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، دیوان‌سالاری و غیره) تغییر بنیادین کرده است. او دو دوره تاریخی را برای اثبات مدعای خود انتخاب می‌کند: دوره اول از 1500 تا 1720؛ و دوره دوم از 1747 تا 1901 میلادی. از دید اشرف غنی در جریان دوره تاریخی اول (1500 تا 1720) در این سرزمین ساختار فرهنگی زبان فارسی مسلط بود. اما در دوره تاریخی دوم (1747 تا 1901) این ساختار مسلط جای خود را به ساختار مسلط دیگری داد: ساختار قبیله‌ای پشتون‌محور. از دید او این روند در سال 1747، یعنی با به قدرت رسیدن "احمدشاه ابدالی" آغاز و در پایان دوره حکمرانی "عبدالرحمن خان" تکمیل گردید.



عبدالرحمان خان حاکم افغانستان از 1880 تا 1901

مقدمه تز دکترای اشرف غنی برای کسانی که آشنایی کمتری با فلسفه سیاسی دارند، ظاهراً خیلی پیچیده به نظر می‌رسد. در واقع، چیزی که او می‌خواهد بیان کند خیلی ساده است، اما از ادبیات ثقیل استفاده کرده است. اشرف غنی می‌خواهد نقدی بر تفکر ساختارگرایی داشته باشد، زیرا ساختارگراها به تغییرناپذیری ساختارهای اجتماعی باور داشتند. در دهه 1960، ساختارگرایی در عرصه مردم‌شناسی خیلی حاکم شده و یکی از مهم‌ترین متفکران این عرصه "لنو اشتراوس" بود. اما در دهه 1970 و 1980، ساختارگرایی دیگر به چالش کشیده شده و این امر پذیرفته شده بود که میان ساختار و فرد رابطه دیالکتیکی و داد و ستد وجود داشته و با دگرگونی یکی، دیگری نیز دگرگون می‌شود. اشرف غنی برای توجیه نظری بحث تغییر ساختارها در افغانستان، نیاز به این تنوری پردازی داشت.

بنابراین، از دید اشرف غنی، افغانستان از نگاه ساختار تسلط قدرت و اقتصاد به یک کشور قبیله‌ای تبدیل شده است. یعنی تقسیم قدرت، نظام دیوان‌سالاری، مالیات و غیره بر اساس روابط قبیله‌ای تنظیم می‌شود. اینطور می‌توان برداشت کرد که منظور اشرف غنی از نگاهستن این اثر، تبلیغ این طرز تفکر به جهانیان و مردم افغانستان و لابی‌گری برای حفظ سیستم قبیله‌سالاری بود. این طرز تفکر در دو مقاله پیش از دکترایش نیز مشهود است.

### دگر دیسی بنیادین در نظریات اشرف غنی

اما اشرف غنی در کتابی که در سال 2009 با "کلیر لاکهارت" (Clare Lockhart) -رییس موسسه موثریت دولتی- نوشته است، پروسه دولت‌سازی را کاملاً یک روند استوار بر «روش شهروند محور» می‌داند. بدین معنا که دیگر نمی‌توان در قرن 21 از مدل دولت‌سازی کشورهای اروپایی قرن ۱۶ تا قرن ۲۰ که در اغلب موارد با توسل به اجبار همراه بوده است، بهره برد. به باور اشرف غنی و لاکهارت، در قرن 21 نیاز است که پروسه دولت‌سازی با ارائه خدمات اجتماعی-اقتصادی به شهروندان تطبیق یابد؛ چه این روش، رضایت شهروندان را اساس قرار می‌دهد، نه اجبار را.

به سادگی می‌توان متوجه شد که ظاهراً میان آرای اخیر و پیشین اشرف غنی تفاوت‌های عمیقی وجود دارد. او در دهه 1970 و 1980 میلادی بر این عقیده بود که جامعه و سیاست در افغانستان کاملاً قبیله‌ای است و بالطبع در این نوع اجتماع و سیاست هیچ جایگاهی برای شهروند و حتی فردیت فرد تعیین نشده است، چرا که فرد در قبیله بخشی از کل قبیله است. اما برخلاف این باور، در کتاب او و لاکهارت، دولت‌سازی اساساً یک روند شهروند محور معرفی شده است.

اما پرسش اصلی در این جا این است که تقریباً در حدود 23 سال پس از ارائه تز دکترایش، آیا تفکر او دچار دگرگونی بنیادین شده است؟ آیا او کماکان به مدل دولت‌سازی اروپایی بین قرن های 16 تا 20 معتقد است، و یا روش شهروند محور قرن 21؟

از فحوای کلام اشرف غنی در مقاله‌یی که در روزنامه "هشت صبح" افغانستان تحت عنوان «فصلی ناتمام در تاریخ افغانستان» به چاپ رسانیده، می‌توان پی برد که او می‌خواهد آن «فصل ناتمام» دولت‌سازی مدل "عبدالرحمن خان"، "حبیب الله خان"، "امان الله" و تنوری‌پردازی‌های ناسیونالیستی چون "محمود طرزی" را به کمال برساند و این واقعیت به صورت مفهوم تداوم در شعار انتخاباتی او تبلور یافته است. در واقع، این امر نمایانگر این واقعیت است که تفکر اشرف غنی با گذشت حدوداً 26 سال از اتمام دوره دکترایش، چندان تغییری نکرده است.

در این جا یادآوری می‌شود که این مدل دولت‌سازی محدودیت‌های خود را به اثبات رسانده است. مدلی که نه همه‌شمول است و نه کثرت‌گرا؛ و این در حالی است که افغانستان کشوری است متشکل از اقوام، زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون.



چنان که دیده می‌شود مفهوم تداوم در آثار او یک معما نیست، بلکه معمای اصلی در واژه "تحويل" شعار انتخاباتی او است. اما از مجموع سخنان مسئولین کمپین او و منشور منتشر شده آنها، این طور می‌توان فهمید که «تحويل» برای اشرف غنی به معنای استفاده ابزاری از کمک‌های جامعه جهانی برای تکمیل‌کردن آن "فصل ناتمام" است.

پس بی جهت نیست که اشرف غنی، در جریان انتخابات، گفته است که از مفهوم "شهروند" خوشش نمی‌آید و در عوض ترجیح می‌دهد تا اصطلاح "وطن‌دار" را به کار ببرد؛ و این یعنی "تداوم".

### اشرف غنی متفکر دوم جهان؟

اشرف غنی تا بحال فقط دو مقاله و تحقیق مستقل را در ژورنال‌های عملی به چاپ رسانده است. تز دکترای او به چاپ نرسیده، و یگانه کتابی که از او انتشار یافته است، کتاب مشترکی است با لاکهارت. به عبارت دیگر، اشرف غنی تا جایی که معلوم می‌شود، هیچ کتاب مستقلی را تا بحال منتشر نکرده است. لذا، با دو مقاله نه چندان مشکل و پیچیده چه طور می‌شود متفکر دوم جهان در سال 2013 پس از "ریچارد داوکینز" (Richard Dawkins) -زیست‌شناس دانشگاه آکسفورد- شد؟ این ادعای مجله "چشم انداز" (The Prospect) انگلیس آن قدر مضحک و خنده‌دار است که

اصرار بر آن در واقع توهین به مخاطب است. زیرا این در حالی است که بزرگانی در اندیشه و فلسفه وجود دارند که ده‌ها کتاب و صدها مقاله علمی نگاشته‌اند، اما هنوز نتوانسته‌اند چنین لقبی را کسب کنند. اساساً، این بزرگان اتصاف چنین القاب دروغینی به خود را ننگ می‌دانند. البته متأسفانه مردمان جهان سوم، اتصاف القاب اینچنینی به خود را بسیار جذاب می‌دانند. شاهد این مثال، نوشتاری در مورد قضیه اتصاف لقب «فیلسوف جهان» به «صدیق افغان» است که «عزیز حکیمی» تحت عنوان «فیلسوف جهان را چند خریده اید؟» در روزنامه «هشت صبح» به چاپ رسانده است.



ریچارد داوکینز در جلوی تصویر و اشرف غنی در سمت راست وی

دیدگاه دکتر جمیل حنیفی در مورد اشرف غنی

محمد جمیل حنیفی (Mohammed Jamil Hanifi) – دارای دکترای انسان‌شناسی از دانشگاه ایلینوآ و استاد فعلی دانشکده انسان‌شناسی دانشگاه میشیگان. معتقد است که اشرف غنی در مقاله «فصل ناتمام تاریخ افغانستان» و سایر مقالات خود درباره تبارشناسی و تاریخ افغانستان بطور مطلق هیچ چیز نونی نگفته است. بخش عمده این متن‌ها، قطعات انتزاعی تصدیق نشده از منابع سیاسی و علمی زبان انگلیسی اروپایی-آمریکایی است. همچنین، گواهینامه علمی او از نهادهای غربی شامل برخی ویژگی‌های مرموز است.





### دکتر جمیل حنیفی

حنیفی در ادامه می‌افزاید: «در مقاله‌ای تحت عنوان «اشرف غنی احمدزی: دومین متفکر بزرگ جهان» آمده که اشرف غنی در یک خانواده «کوچی» در ولایت لوگر به دنیا آمده است. چنین ادعایی هیچگونه اعتبار تاریخی یا فرهنگی ندارد. اشرف غنی در محله قدیمی کابل به نام «گذر فورمولی‌ها» در شمال کوه‌های «بالاکوه» به دنیا آمده و بزرگ شده است. او برخلاف ادعاهای رسمی‌اش، نه در ولایت لوگر زاده شده و نه زندگی اولیه خود را در آنجا گذرانیده است. پدر او (شاه پسند که بنام شاه جان و شیرآغا ملقب بود) هیچگونه رابطه‌ی قبیله‌ای قابل اثبات با پشتون-های کوچی یا مسکون در افغانستان ندارد. شاه پسند هرگز در حکومت افغانستان فعالیت نداشته است. او ایام اولیه‌ی جوانی خویش را به عنوان کارمند در یک شرکت خصوصی حکومتی به نام «ریاست نقلیات» در کابل گذرانیده است. حکومت کابل سهمی در این شرکت داشت، اما آن را اداره و رهبری نمی‌کرد. شاه پسند در دهه 1980 به پاکستان مهاجرت کرده و یک شرکت بزرگ و سائط نقلیه باربری را تاسیس می‌کند.»



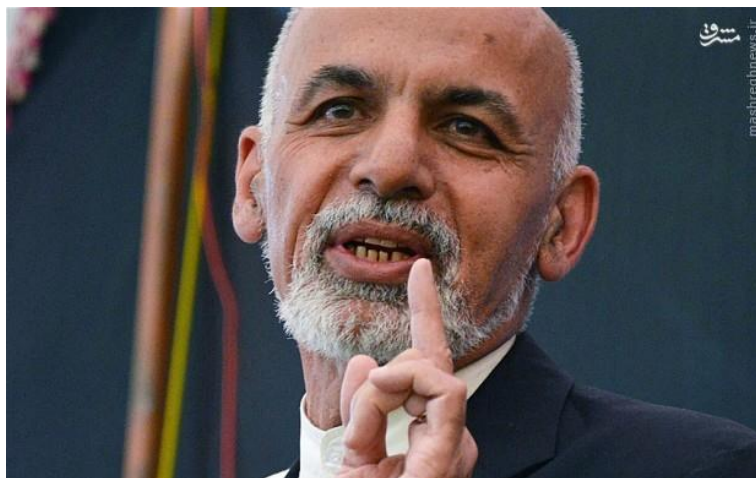
### نمایی از شهر کابل

«ادعای تعلق اشرف غنی به هویت "احمدزی" صرفاً ادعایی است که نمی‌توان آن را اثبات کرد. تعلق موثق به یک اصل و نسب پشتونی نیاز به ارائه سند دارد. نسب پدری اشرف غنی (پیش از پدر بزرگش) شاید به یکی از دهقانان در "سرخاب لوگر" مرتبط باشد. پدر پدر بزرگ او "بهرام" (یک نام باستانی پارسی) از میزبانان و پیش‌آهنگان نیروهای اشغالگر بریتانیایی در جریان جنگ دوم افغانستان-انگلیس (1878-1880) بود. شواهد این موضوع را می‌توان در گزارشات وسیع نشر یافته درباره این جنگ مشاهده کرد. علاوه بر این، پدر بزرگ پدری اشرف غنی بنام "عبدالغنی" یکی از همکاران نیروهای مزدور انگلیس (به رهبری محمد نادر) در جریان سال‌های 1929-1930 در سرنگونی "حبیب‌الله کلکانی" است. عبدالغنی، به پاس این خدمات توسط "نادر شاه" -با لقب نظامی اعزاز- مورد تفقد واقع شده و به وی مبلغ زیادی پول و یک دستگاه واحد مسکونی رایگان در محله قدیمی کابل اعطا می‌گردد. این خانه، یکی از انبوه منازل ضبط شده توسط حکومت کابل از مخالفین قبلی بود. شایعات وسیعی وجود دارد مبنی بر اینکه در دهه‌های 1930 و 1940، عبدالغنی نفوذ بسیار زیادی در گروهی از سارقینی داشت که در دشت "سقاوه" ولایت لوگر فعالیت داشتند. سارق وحشی صفتی بنام "بلای" که اکثراً به خانه عبدالغنی رفت و آمد داشت، رهبر این دزدان بود. بلای، برادر کوچک زن دوم عبدالغنی (مادر بزرگ اشرف) بود.»

«مادر اشرف غنی (کوکبه ملقب به ضیا گل) دختر "احمد علی لودین"، اهل "کوه‌دامن" بود. خانواده‌ای که من در آن بزرگ شدم، گهگاهی با خانواده‌ای که اشرف غنی در آن بزرگ شده بود، مراوده داشت. نام اشرف غنی بهنگام تولد "اشرف" بود، به افتخار "شاه اشرف هوتکی"، یکی از حاکمان پشتون در اصفهان ایران در سده هجدهم. برخلاف ادعاهای اشرف در وبسایت خود، وی مکتب ابتدایی را در کابل خوانده است، نه در لوگر. پسوند "غنی" در جریان مکتب عالی (لیسه) به نام اشرف اضافه می‌گردد. او در دهه 1970 بنام "اشرف غنی احمدزی" وارد "دانشگاه آمریکایی بیروت" می‌شود. از این تاریخ بی‌بعد در ادعای این سه هویت شخصی خود متناقض عمل کرده است.»

غنی در دهه 1970، به عنوان مترجم در پروژه‌های مختلف تحقیقاتی اروپایی-آمریکایی در کابل فعالیت داشت. دسترسی به این شبکه‌های علمی غربی، به اشرف غنی کمک کرد تا به دانشگاه‌های بیروت و کلمبیا راه یابد. وی از سال 2001 بی‌بعد، به عنوان مشاور ارشد به سیاستمداران مداخله‌گر آمریکایی در افغانستان خدمت کرد. در ماهیت قضیه، آنچه اشرف غنی در حق نیروهای اشغالگر آمریکایی در افغانستان انجام داده و می‌دهد، همان چیزی است که اسلاف وی در جریان جنگ اول افغانستان-انگلیس برای بریتانیایی‌ها در سال‌های 1929-1930 انجام دادند.

رابطه فرهنگی اشرف غنی با جامعه و فرهنگ قبیله‌ای پشتون، دست کم برای سه نسل قطع شده است (از اواخر سده نوزدهم). هویت پشتونی متشکل از اضلاع مثلث "خون پشتونی"، "گفتار پشتونی" (پشتو ویل) به عنوان زبان مادری و "رفتار پشتونی" (پشتو کول) می‌باشد. بر اساس سوابق تاریخی و ویژگی‌های اجتماعی اشرف غنی، ادعای او در مورد هویت پشتونی فقط محدود به توانایی او در صحبت و لهجه بازاری پشتو می‌باشد. اشرف غنی، بومی واقعی کابل است. او و برادر کوچکش (حشمت غنی) از سال 2001 بی‌بعد بصورت کاملاً عامدانه یک هویت کوچی پشتونی را برای خود ساخته‌اند.



تصاویر زیادی از اشرف غنی وجود دارد که در یکی از آنها او را (تقریباً برهنه) در ملاعام (برای وضو!) در کنار یک جوی آب در شرق افغانستان در سال 2009 می‌بینیم. این حرکت عوام فریبانه که در آن بدن وی عریان است، جایی در فرهنگ اسلامی افغانستان ندارد. غنی، علاقه عجیبی به پوشیدن البسه مختلف دارد. در افغانستان هیچکسی بغیر از

اشرف غنی چنین البسه متنوع شامل جامه‌های اروپایی، لنگی‌های افغانی و سایر لباس‌های ظریفانه را نمی‌پوشد. دیده نشده که اشرف غنی "چین" بپوشد (جیلک‌های سبز راهدار آستین دراز که حامد کرزای می‌پوشد). همچنان هرگز دیده نشده که اشرف غنی لباس‌های افغانی را که در افغانستان می‌پوشد، در اروپا یا آمریکا بر تن کند. دلایل این اختلاف سبک در عرصه سیاسی و فرهنگی فقط می‌تواند برای "رولا" - همسر وی، و "ژنرال دیوید پترائوس" (David Howell Petraeus) - ژنرال چهار ستاره ارتش آمریکا و رییس اسبق سیا- معلوم باشد.



غنی در جامه‌های مختلف

اشرف غنی و "کلیر لاکهارت" کتابی با نام "بازسازی دولت‌های ناکام" نوشته‌اند که تا حدی به موضوع افغانستان پرداخته است. برای رد اصولی محتوای این کتاب، کافی است به فصل 19 کتاب "اقتصاد سیاسی جنگ" نوشته "سی تی کاینی" و "آر لی مادرز" چاپ 2011 "توسط انستیتو کاتو" مراجعه کنید. اشرف غنی عضو "شورای آتلانتیک" است؛ لاکهارت همکار "شورای اسپین" است. غنی و لاکهارت، روسای مشترک موسسه موثریت دولتی هستند که مقر آن در واشنگتن دی سی می‌باشد. این دو، اخیراً طرح "آمادگی برای سوریه جدید" را ابداع کرده‌اند. اخیراً، توسط "مجله چشم انداز" چاپ انگلیس به عنوان "متفکر دوم جهان در سال 2013" انتخاب شد. **روزنامه نیویورک تایمز** در سال 2009، اشرف غنی را به عنوان «غربی‌ترین نامزد انتخابات افغانستان» اعلام کرد. در سال 2006، خانم "رولا نادر" -انسان شناس برجسته شرق میانه- به من گفت که اشرف غنی بخاطر این در بین دانشمندان اروپایی و آمریکایی و نخبگان سیاسی مشهور است که انگلیسی را بسیار خوب صحبت می‌کند. "مایکل کندی" -جامعه‌شناس آمریکایی و رییس شرکت حامی پروژه "مشغولیت افغانستان"- در "کنفرانس افغانستان" در دانشگاه براون در سال 2009 اشرف غنی را چنین توصیف کرد: "آرزو داشتم تعداد زیادی مثل تو وجود می‌داشت. چقدر زیبا! ببینید او چگونه دست‌ها، چشم‌ها و انگشت‌های کبوتری و درخور ستایش خود را حرکت می‌دهد".



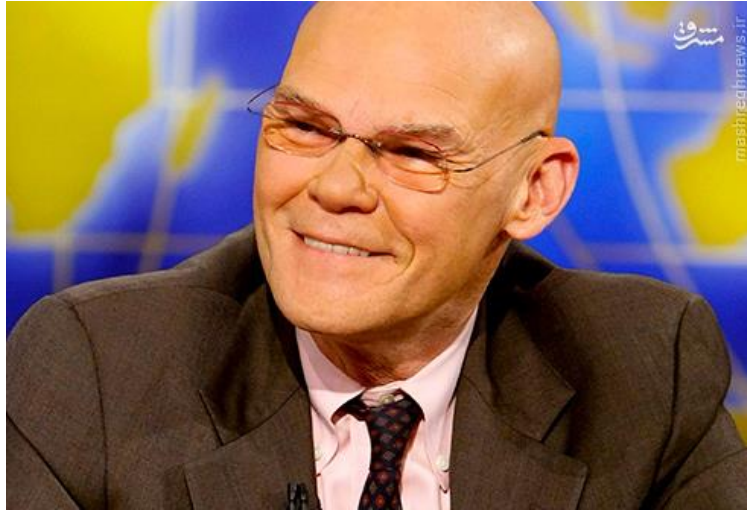
وقتی اشرف غنی وزیر مالیه افغانستان بود، در جلسات هیئت دولت حامد کرزای مشهور به بدخلقی و تند مزاجی بود. او در جریان ریاست دانشگاه کابل بخاطر عدم برخورد مناسب با استادان محلی دانشگاه مشهور بود. اما در ملاقات‌ها و گفتگوها با مهمانان اروپایی-آمریکایی‌اش در آن زمان، کاملاً آرام و متین عمل می‌کرد. این رفتارهای متغیر، در برخوردهای زبانی اشرف غنی و حرکات بدنی او در عرصه اجتماعی نیز دیده می‌شود.

در کنفرانس 2008 در انستیتو "بروکینگز"، "اخضر ابراهیمی" نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل متحد در امور افغانستان در حضور اشرف غنی در مورد وی چنین نظر داد: "این واقعا یک تجربه بود که با او در افغانستان برای دو سال تمام همکاری داشتم. همکاری با او را می‌توانم در قالب یک مثال برای شما شرح دهم: باده‌نشینی بود که تلاش می‌کرد بر شتر خود بار بیشتری بگذارد. او، وسایل مورد نظر را یکی پس از دیگری در پشت شتر می‌گذاشت. نهایت‌الامر، با یک کیسه بزرگ آمد و گفت "نمی‌دانم این را هم بگذارم یا نه؟! شتر برگشت و گفت "من که از جابم نمی‌توانم برخیزم، این را هم بگذار". قصه اشرف غنی مانند همان شخص است. تنها تفاوت این است که او خواهان برخاستن شتر است.

"جیمز کارویل" -استراتژیست مشهور آمریکایی- (James Carville) علناً مشاور و رایزن وی در مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری افغانستان در 2009 بود. غنی یکبار در یک بیانیه عمومی در رابطه با کارویل چنین گفت: "این مرد خیلی مرا درک می‌کند. او فرزند نیواورلئان است. اگر نیواورلئان را بشناسید، افغانستان را هم خواهید شناخت". نیواورلئان شهر کارویل است. پس اصلاً جای تعجبی نیست که غنی در دوره‌ای نماینده آمریکا در "کمیسیون هماهنگی افغانستان" بود.

## 12 فرمان جیمز کارویل برای اشرف غنی

جیمز کارویل عضو حزب دموکرات آمریکا، مسنول ستاد انتخاباتی بیل کلینتون، و مشاور نخست‌وزیر رژیم اسرائیل، در انتخابات سال 93 بار دیگر در رأس ستاد انتخاباتی و مشاوران تبلیغاتی اشرف غنی احمدزی قرار گرفت و با چند توصیه بظاهر ساده اما مهم و اساسی مبلغ سی هزار دلار از وی دریافت کرد.



### جیمز کارویل

توصیه های آقای جیمز کارویل بدین شرح بود:

2 فوریه 2014،

عالیجناب اشرف غنی احمدزی،

1. در همه حالات طوری رفتار کنید که از هم اکنون پیروز میدان جلوه کنید.
2. در مواجهه با مردم، لبخند را فراموش نکنید ولی در مقابل رقبا باید صلابت داشته باشید.
3. مراقب عصبانیت خود به خصوص در مقابل انظار عمومی و دوربین های تلویزیونی باشید.
4. متن سخنرانی خود را قبل از اجتماعات حداقل دو بار از حفظ مرور کنید.
5. خواب عمیق هر شب را فراموش نکنید، آثار خستگی در چهره شما موجب ناامیدی هواداران می شود.
6. در هر سخنرانی حداقل برای حل دو معضل کلی مخاطبان خود وعده و قول قطعی بدهید.
7. همیشه نیمی از هوشیاری خود را برای مراقبت از حریف اختصاص بدهید (یک چشم و یک گوش شما مختص حریف است).
- 8- در ملاقات با مسئولان و شخصیت های خارجی، اعتماد به نفس خود را به رخ طرف مقابل بکشید. راه ساده برای این کار آن است که یک پای خود را روی دیگری اندازید و طوری بنشینید که کفش تمیز شما با جوراب مشکی دیده شود. این توصیه همیشگی من به پرزیدنت اوباما بوده است.
- 9- در مصرف به موقع داروهای روزانه خود دقت نمایید. شاید بهتر باشد تا پایان زمان انتخابات، یک نفر خاص برای این کار مأمور کنید.
- 10- توصیه اکید من آن است که حداقل در هر روز 40 دقیقه به یوگا بپردازید، این کار برای تمرکز بهتر و آرامش شما مفید و حتی لازم است.
- 11- نوشیدن حداقل 30 سی سی نوشیدنی محرک در میان وعده برای کار بی وقفه در بعدازظهر بسیار مناسب است. البته شاید به دلایل مذهبی شما نتوانید این کار را انجام دهید.

12- در بنرهای تبلیغاتی خود دقت کنید. هیچ عکسی بدون روتوش دقیق استفاده نشود. سایه چشم‌ها، چروک‌های پیشانی و کناره بینی در عکس‌هایی با اندازه بزرگ نامناسب دیده می‌شود. در حذف آنها دقت شود.

### عوامل عدم توفیق احتمالی اشرف غنی در افغانستان

به اعتقاد بسیاری از تحلیلگران سیاست افغانستان، چند عامل در عدم توفیق احتمالی اشرف غنی بعنوان رییس جمهور آینده افغانستان با توجه به روحیه مردم این کشور دخیل است:

1. **اتکاء بیش از حد به غرب:** تمام چشم امید اشرف غنی به حمایت غرب دوخته شده است، نه به مردم افغانستان. این چیزی است که غالب مردم افغانستان به آن معتقدند. او، در آمریکاپرستی گوی سبقت را از کرزای و دیگران ربوده است. غنی، به قصه کرزای از کنفرانس بن تا کنون نگاه کرده و با خود گمان می‌کند که اگر حمایت غرب را با خود داشته باشد، به قدرت خواهد رسید. از این رو، کمپین انتخاباتی برای وی شکل یک نمایشنامه را داشت و نیازی به حمایت مردم نبود؛ چرا که نهایتاً آمریکایی‌ها نقشه تقلب و هدایت انتخابات را کشیدند.

2. **عدم آشنایی با واقعیت‌های جامعه افغانستان:** اگرچه غنی به مدت چند سال وزیر مالیه افغانستان بوده ولی عدم آشنایی کافی وی با خصوصیات افغانستان یکی از عناصر اساسی ضعف او تلقی می‌شود. این کاندیدا، از زاویه نشریات غرب به واقعیت‌های افغانستان نگاه می‌کند. افزون بر آن، غنی عمر خویش را در غرب سپری نموده است و بیشتر در خدمت غرب بوده تا مردم افغانستان. او ممکن است که یک استاد خوب باشد، اما سیاستمدار تیز هوش و کاریزماتیک و مردم دوستی نیست. این در حالیست که غنی برای کمپین خود از مشاور امریکایی استفاده می‌کند تا به کمک وی کشور خود را بشناسد.



3. **رقابت‌های قبیله‌ای:** اشرف غنی، حامد کرزای را یکی از موانع عمده در برابر موفقیت خویش می‌شمارد. یکی از انگیزه‌های مخالفت وی با کرزای، رقابت سنتی میان قوم "غلجایی" و "درانی" است. کرزای، متعلق به قوم "پوپلزی" که شاخه‌ای از درانی است می‌باشد که در چند قرن اخیر بر قوم غلجایی که بیشتر مردم جنگجو هستند- حکومت کرده است؛ اما حکومت این قوم بعد از "کودتای هفت ثور" بدست نیروهای چپ که غالب افسران آنها را غلجایی‌ها تشکیل می‌دادند، سقوط کرد.

بخشی از ناراضی‌های، کشمکش‌ها و جنگ‌ها در "قندهار" و "هلمند" نیز ریشه در رقابت‌ها و اختلافات قبیله‌ای دارد. اخیراً، طرفداران کرزای بویژه برادران و اقارب وی به ستاد انتخاباتی و هواخواهان احمدزی در قندهار حمله کردند. این در حالی است که احمدزی با استفاده از نفوذ خویش اسم برادران کرزای را به عنوان قاچاقچی و مافیای قندهار در سر زبان رسانه‌های غربی انداخته است.

غنی، حامد کرزای را نه تنها از لحاظ توانایی و کفایت کاری شخصیتی ضعیف می‌شمارد، بلکه از لحاظ مدیریت رقابت بین‌قبیله‌ای نیز مستحق حکومت داری نمی‌داند. او معتقد است که چون اکثریت رهبران و نیروهای طالبان غلجایی‌ها هستند، هرگز با کرزای صلح نخواهند نمود. وی باور دارد که می‌تواند طالبان را به آسانی بر سر میز مذاکره بنشاند و جنگ در جنوب را خاتمه دهد. از این رو، غنی معتقد است که مردم پشتون بویژه طالبان تحت رهبری کرزای متحد نخواهند شد.

4. **برنامه‌های خیالی و ناکارآمد:** اشرف غنی احمدزی آثاری در خارج از افغانستان از جمله کتاب "بازسازی دولت‌های ناکام" نگاشته است. اما طرح‌های وی برای کشور خودش که در صدر دولت‌های ناکام قرار دارد، چندان کارساز نیست.



اشرف غنی بارها گفته است که نقشی مهم در طرح قانون اساسی و انتخاب نظام متمرکز ریاستی داشته است. اما نظام ریاستی تولیدی وی، در 5 سال اخیر نه تنها افغانستان را به بحران و اوج فساد اداری سوق داد، بلکه گرایش شدید به دیکتاتوری و تمامیت‌خواهی دارد.

تضادهای ساختاری در قانون اساسی افغانستان نیز محصول هنر غنی احمدزی است. وی، یکی از بنیان‌گذاران فساد اداری، حیف و میل کمک‌های جامعه جهانی، تشدید فقر و کپی‌برداری کورکورانه از بازار آزاد غرب در شرایط فعلی افغانستان است.

غنی، مخالف سرسخت دموکراسی پارلمانی و انتخاب حکام محلی و شهردارها بوده و طرفدار نظام متمرکز به سبک عبدالرحمن خان است. وی، مدعی است که برای افغانستان یک برنامه 10 ساله دارد، اما بسیاری از کارشناسان معتقد هستند که برنامه ده ساله او شباهت زیادی به 2 طرح پنج ساله "داود خان" در زمان حکومتش دارد که از طریق دیکتاتوری خواهان تطبیق آن بود. برنامه اشرف غنی مورد حمایت اکثریت مردم افغانستان قرار نگرفته و مردم خواهان تغییر نظام و ساختار و بافت قدرت هستند. با ساختار متضاد نظام کنونی، نه تنها افغانستان از بحران مشروعیت رنج بیشتر خواهد کشید بلکه باید منتظر جنگ داخلی نیز باشیم.

5. **تعصب و تنگ‌نظری:** قابل ذکر است با وجود اینکه اشرف غنی بخش اعظم عمر خود را در میان کانون‌های علمی، سیاسی و فرهنگی غرب سپری کرده، اما جهان‌بینی و تعصب قبیله‌ای را تا به حال در ذهن خود حفظ نموده است. چنانکه در زمان تصدی وزارت مالیه افغانستان، تبعیض و تعصب قومی را بشدت نشان داد.

تنگ نظری‌های اشرف غنی آن قدر در میان سیاستمداران افغانستان محسوس است که حتی زمانی که وی از میان ملیت‌های "تاجیک" و "هزاره" به دنبال معاون و یا به گفته خود مشاوران سمبلیک بود، هیچکس حاضر نشد در کنار وی قرار بگیرد. در نتیجه، معاون اول خود را یک پشتون تبار انتخاب کرد. همچنین، وقتی خواست که "استاد محقق" را بعنوان معاون دوم انتخاب کند، محقق و دیگران تبعیض و نفرت ایشان نسبت به هزارگان افغانستان را در زمان تصدی‌اش در وزارت مالیه را به رخ وی کشیده و حاضر به همکاری با او نشدند.

6. **خصوصیات شخصیتی:** اشرف غنی از حیث خصوصیات روانی مشکلات فراوان دارد. گزارشات رسانه‌های معتبر خارجی و داخلی حاکی از آن است که وی مبتلا به سرطان معده بوده و همین بیماری بر اعصاب و مزاج‌اش تاثیر بسیار منفی بجای گذاشته است. افزون بر آن، وی در میان کاندیداهای افغانستان به کم حوصله، عصبی و تند مزاج بودن معروف است. چنانکه "احمد رشید" -دوست صمیمی وی- در اثر اخیرش در مورد افغانستان موسوم به «سقوط در هرج و مرج»، درباره وضعیت سلامت اشرف غنی احمدزی در هنگام تصدی وزارت مالیه چنین می‌نویسد: "سرطان معده اکثر قسمت‌های معده وی را از فعالیت بازداشته و سیستم ایمنی وی را دچار تزلزل کرده است. او در وزارت مالیه نمی‌توانست یک وعده غذای کامل را بخورد. به همین علت، مجبور بود هر ساعت یک مثقال غذا بخورد. او نمی‌داند که تا چه وقت زنده خواهد ماند".



### نمونه‌ای از پرخاشگری اشرف غنی

احمد رشید که دوست قدیمی غنی است، در مورد رفتار اجتماعی وی چنین می‌نویسد: "بسیست سال می‌شود که من غنی را می‌شناسم ولی وی با هیچکس دوستی نزدیک ندارد. او علاقه زیادی به منزوی بودن دارد. بسیاری، او را آدم متکبری می‌دانند. بدبختانه، بدخلقی‌های وی و برخورد متکبرانه او با افغان‌ها از وی یک شخصیت منفور در کابینه افغانستان ترسیم نمود. هیچکس دوست نداشت که با وی همکاری کند. او چند دوست معدود داشت. وزرای دیگر کابینه او را متهم می‌کردند که در تصمیم‌گیری‌ها انحصار طلب است. سرانجام، شکایت‌ها در مورد وی، کرزی را مجبور ساخت که او را از کابینه 2004 خارج سازد. اخضر ابراهیمی که در تمام حالات یکی از حامیان اصلی احمدزی بود یکبار گفته بود که زمانیکه وی از کابینه استعفا می‌داد، حتی یک وزیر هم حاضر نشد از وی حمایت کند.

تکرار سناریوی تقلب



نکته قابل توجه اینکه غنی برای تقویت موقعیت خویش اخیراً جیمز کارویل که پیشتر از وی سخن گفتیم را به عنوان رییس ستاد انتخاباتی خود معرفی نموده بود. قابل یاد آوری است که در انتخابات سال 2004 "زلمی خلیلزاد" به عنوان سفیر و نماینده ویژه "جرج دابلیو بوش" ریاست ستاد انتخاباتی کرزای را بر عهده داشت و در آن زمان هم اعتراض بسیاری از کاندیداها به تقلب به جایی نرسید.

اما این نگرانی در انتخابات 2014 نیز وجود دارد که ناظرین سازمان ملل و اتحادیه اروپا مثل انتخابات 2004 افغانستان که به نفع کرزای از تقلب گسترده چشم‌پوشی نمودند، این بار به نفع غنی عمل نمایند. زیرا حضور کارویل به عنوان رییس ستاد انتخاباتی غنی، شک و تردید را نسبت به شفافیت انتخابات بیشتر می‌سازد. از این رو، کمیسیون انتخابات که عمدتاً از طرفداران کرزای و عوامل خارجی تشکیل یافته، می‌تواند نقش اساسی در تقلب به نفع یک کاندید خاص داشته باشد.

### ائتلاف با ژنرال دوستم

"راب کریلی" (Rob Crilly) در مقاله خود به تاریخ 7 جولای 2014 در روزنامه تلگراف، ائتلاف اشرف غنی با ژنرال "عبدالرشید دوستم" (Abdul Rashid Dostum) را در اصل «ائتلاف وی با خود» می‌خواند. ژنرال دوستم متهم به دامن زدن به جنگ داخلی، کشتار افراد بیگناه و تنبیه نظامیان خود به خشن‌ترین شکل ممکن است.



پس از فروپاشی طالبان در افغانستان و ایجاد دولت جدید با حمایت آمریکا در این کشور، ژنرال دوستم، رئیس شورای عالی نظامی و نماینده حامد کرزی در شمال افغانستان شد و بعدتر به سمت معاون وزارت دفاع افغانستان ارتقا منسب یافت. او در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۴ شرکت کرده و به رقابت با حامد کرزی پرداخت و توانست 10 درصد آرا را در چند ولایت شمالی افغانستان که اغلب از یک نشین بودند بدست آورد. با این حال، در دولت جدید حامد کرزی پس از انتخابات، ژنرال دوستم به عنوان رییس ستاد مشترک قوای مسلح افغانستان (رئیس ارکان سر قوماندانی اعلی) معرفی شد. ولی این پست ژنرال دوستم پس از آن از سوی دادستانی کل افغانستان به حالت تعلیق درآمد که اکبر بای، رییس شورای ترک تباران افغانستان ادعا کرد از سوی افراد دوستم ربوده شده و مورد ضرب و شتم قرار گرفته است. این ادعا اگرچه از سوی ژنرال دوستم به شدت تکذیب شد، اما روابط او را با دولت حامد کرزی تیره و تار کرد و منجر شد که خانه او در کابل، برای چندین ساعت به محاصره پلیس درآید.



### سخنان تهدیدآمیز ژنرال دوستم در حمایت از اشرف غنی که او مجبور به اصلاح آن شد

پس از آن، ژنرال دوستم به ترکیه رفت و مدت طولانی را در آنجا بسر برد؛ تا آنکه در انتخابات دوم ریاست جمهوری، از نامزدی حامد کرزی اعلام حمایت کرد و پست قبلی او به عنوان رئیس ستاد مشترک قوای مسلح افغانستان، دوباره از سوی رئیس جمهور کرزی احیا شد.

تمامی این قطعات، پازل حمایت قطعی آمریکا از وی را کامل می‌کند. قطع یقین، انتخاب وی به عنوان معاون اشرف غنی، جزء برنامه از پیش تعیین شده آمریکا است.

### **خطر بزرگ**

"عبدالشهید ثاقب" در مقاله خود در تاریخ 27 مرداد 1393 در خبرگزاری جمهور، به خنده‌های تمسخرآمیز اشرف غنی در واکنش به تهدید از سوی "عطا محمد نور" -فرماندار بلخ- که هشدار داده در صورت عدم رعایت انصاف در پروسه شمارش آراء، خیزش‌های مردمی یا انقلاب‌های سبز و نارنجی را راه‌اندازی خواهد کرد، اشاره کرده و در پاسخ به غنی از دو خطر هولناک و هولناکتر سخن به میان آورده است. وی، اولی را تسخیر دفتر ریاست جمهوری (که پیشتر از این هم بصورت نصف و نیمه از سوی هواداران عبدالله صورت گرفت) و دومی را اعلام حکومت اصلاحات و همگرایی از سوی عبدالله بر شمرده است.



### افشاء توطنه عليه عبدالله از سوی عطا محمد نور

#### **چشم انداز امضای موافقت نامه امنیتی واشنگتن-کابل**

با اعلام نتایج اولیه انتخابات افغانستان که "اشرف غنی احمد زی" را به عنوان رئیس جمهور منتخب معرفی کرد، امضای موافقت نامه امنیتی مورد خواست آمریکایی ها محقق خواهد شد. این نامزد دارای تابعیت آمریکایی بوده و در ارزیابی های ناظران سیاست افغانستان، عنصری نزدیک به آمریکا و پاکستان محسوب می شود.

اشرف غنی، بیشتر دارای نگاه به غرب است. او تکنوکراتی تحصیل کرده غرب محسوب می شود و دارای ارتباطات خوبی با کشورهای اروپایی و آمریکا بوده است. در واقع این نگاه از سوی وی که بخواهد همچنان به دنبال یک راه حل غربی برای مسائل افغانستان باشد، می تواند در درجه نخست برای خود افغانستان و مردم آن مشکل ساز گردد. اگر ثبات سیاسی به صورت مسالمت آمیز طی ماه آتی حاصل شود، می توان انتظار داشت که احمد زی به سرعت امضای این توافق نامه را صورت بدهد.

در درجه بعدی، این مسئله به لحاظ حیثیتی برای افغان ها بسیار مهم است. به موجب این پیمان، تمامی حوزه های بازسازی بخش نظامی و امنیتی افغانستان بر عهده نیروهای خارجی گذاشته می شود و این موضوع برای تثبیت و نهادینه کردن حضور غرب در این کشور تعیین کننده است. ساختار ارتش و پلیس در افغانستان، شرقی و به عبارتی روسی است و فرآیندی که برای تغییر ساختار، نوع آموزش ها، تجهیزات و سلاح ها از سال ۲۰۰۲ تاکنون دنبال شده نهایی نشده است. در مقابل، این پیمان کمک می کند که ارتش ملی و پلیس افغانستان کاملا وابسته به غرب و به طور مشخص آمریکا- شوند و پیامدهای این موضوع فقط محدود به سال ۲۰۱۶ نیست، بلکه درازمدت و دیرپا خواهد بود.



سومین گزاره در چشم انداز امضای موافقت نامه امنیتی، مسئله وجود پایگاه‌های خارجی و تاثیر آن بر روی افغان‌ها و همسایگان آنها است. علاوه بر این، باید در نظر داشت که کمیت و کیفیت حضور نیروهای خارجی بر معادلات و رقابت‌های سیاسی این کشور و فرآیند صلح آن مؤثر خواهد بود. همچنین این مسئله بر اینکه طالبان به عنوان یک نیروی گریز از مرکز و یک اپوزیسیون پیروز عمل کند یا خیر، تأثیرگذار خواهد بود. جایگاه نیروهای جهادی و جنگ‌سالاران سابق و همچنین میزان جذب سرمایه خارجی و فرآیند توسعه و بازسازی افغانستان از دیگر مسائلی هستند که از حضور نیروهای خارجی تأثیر خواهند گرفت.

نکته شایان توجه اینکه حامد کرزای با تاخیر در امضای این موافقتنامه سعی کرد که این موافقتنامه "کاپیتولاسیون وار" را در تاریخ به اسم خود ثبت نکند تا بتواند در عالم سیاست به ایفای نقش بپردازد.

### آیا باید از اشرف غنی ترسید؟!

"عبدالشهید ثاقب" در مقاله خود به تاریخ 12 دی 92 در خبرگزاری جمهور افغانستان تحت عنوان "چرا از اشرف غنی باید ترسید؟"، وی را به دلیل طبع فیلسوفانه‌اش اهل مونولوگ و تکروری سیاسی می‌داند و معتقد است که اهل مباحثات و سازش و دیالوگ برقرار کردن با رقبای سیاسی نیست، و این در حالی است که افغانستان امروز دقیقاً نیاز به چنین شخصیتی دارد. ثاقب، جلوتر، با تاسی بر افلاطون و کانت، شرط ظفر فیلسوف در عرصه‌های مختلف را عدم توقف در پبله اندیشه و مفاهیم و حرکت بسوی احترام به و قانونگذاری برای خرد جمعی می‌داند.

او به گفتگوی خود با حامد کرزای اشاره کرده و معتقد است که کرزای، اشرف غنی را فرد دانشمندی می‌داند که رفتارهای او نشانه عصبی بودن او نبوده و ناشی از توهمات فیلسوفانه‌اش است. اما ثاقب با فرض اینکه این رفتارها به هر چه منتسب باشد، آنها را صحیح و در شان یک کاندیدای ریاست جمهوری نمی‌داند.



نویسنده مطلب، اشرف غنی را کسی می‌داند که حتی به معاون دست راست خود هم رحم نمی‌کند و در جایی به این موضوع اشاره می‌کند که وی در یکی از سخنرانی‌های خود خطاب به رقیبان می‌گوید "اگر توان مناظره ندارید، حداقل در مسابقه بزرگشی شرکت کنید، ژنرال دُستم به شما اسب خواهد داد". ثاقب، معتقد است که غنی منظورش این بوده که ژنرال دوستم فقط در عرصه بزرگشی صلاحیت دارد نه در مباحث دیگر.

وی در پایان، اینگونه می‌آورد که "وقتی اشرف غنی این چنین بی‌پروا و بدون رعایت ادب و شأن مخاطب و مردم، از ادبیات سخیف استفاده می‌کند و نمی‌تواند تعادل روانی خود را حفظ کند، در صورت نیل به قدرت تبدیل به مردی خطرناک خواهد شد".

## جمع‌بندی

1. در واقع، اشرف غنی دارای پیشینه سوال برانگیز آکادمیک است. حتی محمد جمیل حنیفی ادعا دارد که اشرف غنی در نوشتن پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود از برادر زنش کمک گرفته و در واقع تز دکترای او هم رونوشت پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشدش می‌باشد.

2. به شهادت مستند کارشناسانی چون دکتر جمیل حنیفی و عبدالشہید ثاقب و بنا بر اظهارات مقاماتی چون حامد کرزای و اخضر ابراهیمی، اشرف غنی تندخو بوده و دارای رفتارات غیرمترقبه روانی است. باید گفت که افغانستان سرزمین مشکلات است. تحمل و شکیبایی برای هر کسی که مدعی رهبری افغانستان است، خیلی ضروریست. از این رو، غنی شاید دانش و یا حوصله در شغل تدریس داشته باشد، اما برای وظیفه خیلی دشوار رهبری افغانستان شخصیت مناسبی نیست.

3. سبقه وی نشان داده که برنامه‌های اقتصادی-سیاسی وی با توجه به بافت فرهنگی مردم افغانستان نمی‌تواند چاره-ساز مشکلات باشد. کما اینکه پیش از این هم بعنوان وزیر مالیه دولت کرزای از توفیق چندانی برخوردار نبوده و در تعیین قانون اساسی افغانستان هم مشکلات بسیاری را بوجود آورده است. نسخه غربی اقتصادی غنی مناسب فضای شرقی افغانستان نیست و این خاک مغموم را راه حلی متناسب با روحیه و فهم بومی آن باید.

4. اشرف غنی احمدزی را در اصل باید غربی‌کار سیاسی دانست. این تکنوکرات اتوکشیده، حال و هوای سرزمینی که سالیان است به جز طعم خاک و خون را نمی‌چشد را به سبب قرابت با برج‌نشین‌های آمریکایی به درستی درک نمی‌کند. کما اینکه فخر فروشی سیاسی و اخلاقی وی چه در کابینه کرزای و چه در مبارزات انتخاباتی‌اش می‌توان دید.

5. فرمانبری وی نسبت به غرب، ائتلاف با چهره‌های دورو و نفاق‌گر به نام ژنرال دوستم، و روحیه تکروی وی، معجونی است که تبدیل شدن وی به یک دیکتاتور در آینده پس از جلوس‌اش بر کرسی ریاست جمهوری را نوید می‌دهد. با سیری در تاریخ به روشنی پی خواهیم برد که تمامی دیکتاتورها در آغاز راه دارای چنین روحیه‌ای بوده‌اند.

6. و در آخر، می‌توان با استناد به موضوع تحولات عراق اینگونه استدلال کرد که با امضای موافقت‌نامه امنیت واشنگتن-کابل، آمریکا از قدرت و برتری نظامی خویش برای نفوذ در نظام سیاسی افغانستان استفاده نماید تا بدینوسیله نیروهای متمایل به منافع آمریکا را به قدرت برساند.

7. دکتر عبدالله عبدالله از نظر اکثر مردم افغانستان و جامعه جهانی، شایسته‌ترین فرد برای زعامت آینده افغانستان است. علت عدم توفیق وی، علاوه بر برخی شیپنت‌ها و کارشکنی‌های بیرونی، ریشه در اشتباهات خودش یا مشورت‌های غلطی که داشته است، دارد که در گزارشی مجزا به آن خواهیم پرداخت. بسیاری از روزنامه‌نگاران و اصحاب رسانه در افغانستان هنوز معتقد هستند که وی توانمندترین فرد برای اداره کشور در این شرایط دشوار می‌باشد. اشرف غنی توانست با حمایت آمریکا، کمیسیون انتخابات و دولت کرزای و جامعه جهانی را در خدمت طرح تقلب پیش برد و از روزنه اشتباهات حزب اصلاحات نهایت بهره را برای تسهیل فرایند این عمل و ورود به فاز نهایی برد؛ و اگر کار به بروز اختلافات گسترده داخلی نیانجامد، در آینده‌ای نه چندان دور شاهد افغانستانی آمریکایی خواهیم بود. کشوری که در ایجاد تحولات مورد تمایل غرب در منطقه نقش بسزایی خواهد داشت.

منبع: مشرق